

Understanding the Components of Childhood Socialization from the Viewpoint of Al-Farabi

Vahid Moradkhah (Ph. D.)

Ph. D. in Philosophy of Education, Shiraz University, Shiraz, Iran.

Mohammad Mazidi (Ph. D.)

Associate Professor and Member of the Faculty of Education, Shiraz University, Shiraz, Iran (Responsible Author). E- mail: azma@aliabadiau.ac.ir

Ali Mohammad Sajedi (Ph. D.)

Associate Professor and Member of the Faculty of Islamic Philosophy and Theology, Shiraz University, Shiraz, Iran.

Mahboobeh Alborzi (Ph. D.)

Associate Professor and Member of the Faculty of Education, Shiraz University, Shiraz, Iran.

The purpose of this study is to understand the components of socialization in childhood from the viewpoint of Al-Farabi. This study is a qualitative one with a non-emergent design; and for data collection, the documentary method and regular or systematic note-taking method are used. In this study, a descriptive-interpretive approach and inductive content analysis method are used for data analysis. In order to extract the components of socialization and answer the research question, data are analyzed using a constant comparative method until saturation point, ensuring that no newer information is obtained. Resulted components based on the viewpoint of Al-Farabi include social affection and solidarity, peer group and socialization, social justice, art and socialization, body training and socialization, conscious acceptance of social roles and trying to co-operate in childhood. Finally, we discuss and conclude on the subject, limitations and suggestions.

Conflict of interest:

ACCORDING TO THE AUTHORS, THE ARTICLE DID NOT HAVE ANY CONFLICT OF INTEREST.

Key words: *Al-Farabi, Components of Socialization, Childhood.*

«مطالعات جامعه‌شناسی»

سال هفدهم، شماره شصت و پنجم، زمستان ۱۴۰۳

ص ص ۲۰-۳۸

«مقاله پژوهشی»

فهم مؤلفه‌های اجتماعی شدن در دوران کودکی از دیدگاه فارابی

دکتر وحید مرادخواه^۱

دکتر محمد مزیدی^۲

دکتر علی محمد ساجدی^۳

دکتر محبوبه البرزی^۴

تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۱۴۰۳/۸/۶

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۳/۶/۱۵

چکیده

هدف پژوهش حاضر فهم مؤلفه‌های اجتماعی شدن در دوران کودکی از دیدگاه فارابی است. پژوهش حاضر از نوع کیفی و با طرح غیر پیدایشی یا غیر حدوثی به انجام رسیده است؛ و برای جمع‌آوری داده‌ها، از روش اسنادی و به‌کارگیری شیوه فیش‌برداری سیستماتیک یا منظم استفاده شده است. در این پژوهش برای تجزیه و تحلیل داده‌ها از رویکرد توصیفی-تفسیری و شیوه تحلیل محتوای استقرایی استفاده گردید. داده‌ها با استفاده از روش مقایسه مستمر (Costant Comparative Method) تا رسیدن به نقطه اشباع شدگی (Saturation Point)، یعنی حصول اطمینان از عدم دستیابی به اطلاعات جدیدتر، به منظور استخراج مؤلفه‌های اجتماعی شدن و پاسخ به سؤال پژوهش مورد مطالعه و بررسی قرار گرفت. مؤلفه‌های به دست آمده بر مبنای دیدگاه فارابی شامل: محبت و همبستگی اجتماعی، گروه همسالان و اجتماعی‌شدن، عدالت اجتماعی، هنر و اجتماعی‌شدن، تربیت جسم و اجتماعی‌شدن، پذیرش آگاهانه نقش‌های اجتماعی و اهتمام به تعاون و همکاری در دوران کودکی شد. در پایان نیز به بحث و نتیجه‌گیری پیرامون موضوع و محدودیت‌ها و ارائه پیشنهادها پرداخته‌ایم.

واژگان کلیدی: فارابی، مؤلفه‌های اجتماعی شدن، دوران کودکی.

۱. دکتری فلسفه تعلیم و تربیت، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران.

۲. دانشیار و عضو هیات علمی بخش مبانی تعلیم و تربیت، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران (نویسنده مسئول).

E-mail: azma@aliabadiau.ac.ir

۳. دانشیار و عضو هیات علمی بخش فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران.

۴. دانشیار و عضو هیات علمی بخش مبانی تعلیم و تربیت، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران.

بیان مسئله

از نظر بسیاری از اندیشمندان و فیلسوفان از جمله افلاطون^۱ انسان موجودی اجتماعی است و به همین دلیل قادر نیست، به تنهایی و به صورت فردی و تنها زندگی را ادامه دهد. از این رو انسان در طول زندگی خود در تمامی جنبه‌ها وابسته به دیگران و تحت تأثیر دیگران می‌باشد. دیویی^۲ فیلسوف مشهور آمریکایی و از بنیان‌گذاران پراگماتیسم^۳ معتقد است که اجتماعی بودن ویژگی مهم انسان است؛ از آن جا که تمام نیازهای مادی و معنوی انسان و رسیدن به آسایش و آرامش و خودشکوفایی، در جامعه و از طریق زندگی اجتماعی حاصل می‌شود، لاجرم، وی به سمت تشکیل زندگی اجتماعی و اجتماعی شدن سوق پیدا کرد. بسیاری از افکار، اعمال و رفتار ما تحت تأثیر محیط اجتماعی و جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کنیم؛ شکل می‌گیرد. بدین معنا که اجتماع ارزش‌ها، هنجارها، نقش‌ها، آداب و رسوم و به طور کلی فرهنگ جاری خود را به افراد انتقال می‌دهد. البته این نکته نیز قابل انکار نیست که شکل جامعه و فرهنگ آن نیز از افرادی که در جامعه زندگی می‌کنند؛ تأثیر می‌پذیرد. ولی تأثیر جامعه بر افراد عضو خود بیشتر است؛ بنابراین آدمیان به علت ویژگی اجتماعی بودن در کنار یکدیگر گذران عمر می‌کنند؛ و در کارها با یکدیگر همکاری دارند؛ و در مقابل سرنوشت هم احساس مسئولیت می‌کنند؛ و بر زندگی هم تأثیر می‌گذارند؛ و هر کس در حد مسئولیتی که دارد عمل می‌کند؛ و این احساس مسئولیت نتیجه‌اش به دیگران هم می‌رسد.

ولی از آن جا که تشکیل اجتماعات توسط انسان‌ها ممکن است، به درگیری بیانجامد؛ و یا این که افراد برای یکدیگر مزاحمت ایجاد کنند؛ و اگر بنا باشد در جامعه افراد بر اساس میل و خواسته خود و بدون در نظر گرفتن دیگران عمل کنند؛ و فقط به فکر برطرف کردن نیازهای خودشان باشند؛ و یا اینکه افرادی در جامعه باشند که بخواهند بدون در نظر گرفتن دیگران آزاد زندگی کنند؛ و مسئولیت کارهای خود را نپذیرند؛ چنین رفتارهایی ممکن است در جامعه به درگیری و کشمکش بیانجامد؛ بنابراین انسان‌ها در صورت رعایت نکردن نظم و احترام نگذاشتن به حقوق هم در زندگی اجتماعی ممکن است؛ دچار بی‌عدالتی، ظلم، افزون‌طلبی و ... بشوند؛ که در دنیای امروز امثال آن را در جوامع زیادی می‌بینیم؛ بنابراین لازم است در تشکیل جامعه معیارهایی وجود داشته باشد؛ که انسان‌ها بر اساس آن به رفتار و عمل خود نظم دهند؛ و چون آدمی طبعی اجتماعی دارد و نیاز به زندگی اجتماعی دارد؛ پس بر او واجب است به سبک خاصی با جامعه برخورد کند(۲۳).

افلاطون جامعه آرمانی خود را در رساله جمهور خود ترسیم می‌کند. او در این رساله همه حکومت‌ها را فاسد می‌داند؛ و به دنبال طراحی جامعه‌ای عدالت محور به کمک آموزش فلسفه است. او اعتقاد دارد تنها

^۱. Plato

^۲. Dewey

^۳. Pragmatism

راه این که جامعه و بشر از رنج نجات پیدا کند، این است که امور به دست فلاسفه حقیقی هدایت شود. از نظر او کمال مطلوب در بعد اجتماعی در حاکمیت فلاسفه و در بعد فردی به عدل وابسته است. او همچنین ناآگاهی و جهل انسان‌ها را سرچشمه همه بدی‌ها می‌داند و معتقد است؛ نیازمندی حکومت‌ها سرچشمه جنگ است؛ و اعلام می‌دارد که عده‌ای از افراد به حمله به همسایگان و عده‌ای از آن‌ها باید به دفاع از کشور بپردازند. علاوه بر آن برای قشر نظامی و زمامدار مالکیت خصوصی^۱ را افت می‌داند؛ چون معتقد است مالکیت خصوصی باعث می‌شود؛ نتوانند به خوبی به جامعه و افراد خدمت کنند. از جمله دیگر عقاید او مسئله نظام طبقاتی است که به آن معتقد است؛ و بیان می‌دارد که خداوند در سرشت کسانی که لیاقت زمام‌داری دارند طلا نهاده و در نهاد طبقات نگهبان، برزگران و پیشه‌وران به ترتیب عناصر نقره، آهن و برنج^۲ (۲۵).

افلاطون جامعه را به بدن انسان شبیه می‌داند؛ بدنی که درست کار می‌کند و همه اعضای آن با هم در ارتباطند و هر بخش از آن وظیفه خاصی بر عهده دارد؛ و در میان تمام اعضاء از عضوی بنام قلب پیروی می‌کنند؛ به همین ترتیب در جامعه ارمانی هم باید افراد به هم مرتبط باشند؛ و هر فرد دارای وظیفه خاصی باشد؛ و کسی هم به‌عنوان رهبر باشد که لیاقت حکومت بر مردم را داشته باشد. از نظر افلاطون رئیس مدینه باید فیلسوف و دوست‌دار دانش باشد؛ زیرا از نظر او تنها حکومتی می‌تواند جامعه را به سعادت برساند که مهم‌ترین هدفش ایجاد محیطی برای رشد دانش و به عبارتی فلسفه باشد. فارابی هم تحت تأثیر افلاطون جامعه آرمانی را به بدن انسان تشبیه می‌کند و معتقد است؛ چنین جامعه‌هایی چون یک کل در عین تفاوت اعضا باهم از انسجام و تعادل برخوردار است. او معتقد است هر یک از افراد در این جامعه از وظیفه خاصی برخوردارند؛ و وظیفه هر فردی بر اساس شایستگی وی و توسط رئیس مدینه تعیین می‌شود. او نیز مانند افلاطون دوام و بقای جامعه را بر مبنای اداره جامعه توسط فیلسوفی دانا و حکیم می‌داند؛ و در غیر این صورت سرانجام جامعه را تباهی می‌داند (۲۵).

از دیدگاه فارابی خلقت انسان به شیوه‌ای است که برای رسیدن به کمالاتی که در وجودش است؛ به مقدماتی نیاز دارد که هر فرد به تنهایی قادر به تأمین آن مقدمات نیست؛ بنابراین برای برطرف کردن این نیاز جوامع انسانی شکل می‌گیرد. در این جوامع علاوه بر این که افراد از دیگران برای رسیدن به کمال بهره می‌گیرند؛ به برطرف کردن نیازهای طبیعی و چیزهای که برای رسیدن به کمال به آن‌ها نیاز دارند می‌پردازند (۱۸).

از دیدگاه فارابی انسان‌ها طبعی اجتماعی دارند که می‌توانند با کمک این ویژگی و در سایه تعامل با دیگران نیازهای خود را برطرف کنند. او هدف زندگانی فرد را رسیدن به سعادت این دنیا و آخرت می‌داند؛ و سعادت دنیوی را وسیله‌ای برای رسیدن به سعادت اخروی می‌داند. او برای رسیدن به سعادت راهی جزء کسب فضیلت نمی‌بیند؛ و چون فضیلت را آموختنی می‌داند؛ و برای کسب فضیلت و شناخت آن راهی جزء

^۱. Private Property

^۲. Silver, Iron, Rice

تعلیم و تربیت نمی‌بیند؛ و این امر اهمیت تعلیم و تربیت را در نگاه فارابی نشان می‌دهد. او همچنین افراد تربیت یافته را زمینه‌ساز ساختن جامعه آرمانی می‌داند که در آن همه افراد در اوج خوشبختی و سعادت بسر می‌برند.

از جمله مفاهیمی که می‌تواند در برپایی یک جامعه مطلوب کمک‌کننده و تأثیرگذار باشد مفهوم اجتماعی شدن انسان به ویژه در دوران کودکی است. طبق دیدگاه جامعه‌شناسان دوران کودکی یک مفهوم است و بیشتر از این که شکل خارجی به خود بگیرد، مفهومی است که در فکر افراد جوامع گوناگون شکل می‌گیرد. این دوران، دوران متغیری است یعنی در جوامع مختلف با توجه به تجربیات مردم و ویژگی‌های آن جامعه از جمله ویژگی‌های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی مردم آن جامعه در فکر و ذهن مردم شکل می‌گیرد؛ و چون در جوامع متفاوت این فاکتورها متفاوت است بنابراین دیدگاه‌ها و توقعات نسبت به این دوران، سن این دوران و طول آن در جوامع مختلف متفاوت است. از دیدگاه جامعه‌شناختی کلمه کودک را به کسی می‌توان نسبت داد که وظیفه اجتماعی بر عهده ندارد و تا زمانی به آن کودک گفته می‌شود که وظیفه‌ای ندارد (۲۷).

با پیشرفت اقتصادی و تغییر کردن شیوه و ابزارهای تولید و در ادامه نیاز کمتر به نیروی کار باعث شد که کودکان نسبت به گذشته دیرتر به بازار کار وارد شوند و بدین وسیله فرصت بیشتری برای کودکی کردن یافتند. با این وجود در جوامع گوناگون با توجه به رشد اقتصادی و اجتماعی و شرایط خود، نسبت به طول این دوره و شکل آن نگاه‌های متفاوتی وجود دارد. مفهوم کودکی مفهومی است که در طول دوران مدرن به وجود آمده است و قبل از بروز انقلاب صنعتی و پیشرفت اقتصادی آن‌ها این مفهوم به شیوه امروزی آن وجود نداشته است. رشد روحی و جسمی کودک این زاده اشرف مخلوقات در پی روندی آهسته و پیوسته ممکن می‌شود. در میان موجودات زنده‌ایی که امکان صاحب فرزند شدن را دارند، فرزندهای انسان دارای کمترین قدرت و بیشترین وابستگی می‌باشند و می‌بایست توسط بزرگ‌ترهای‌شان مراقبت و حمایت شوند. می‌توان گفت که کودک انسان حداقل در چهار یا پنج سال اول زندگی نمی‌تواند، بدون کمک زنده بماند. در طی فرایند اجتماعی شدن کودک که ناتوان است به مرور به فردی دانا و خودآگاه متناسب با فرهنگی که در آن رشد پیدا کرده است، تبدیل می‌شود. در فرایند اجتماعی شدن طوری برنامه‌ریزی نمی‌شود که کودک به صورت منفعل نسبت به تأثیرات محیطی برخورد کند، بلکه خواسته‌ها و نیازهای کودک می‌تواند بر کسانی که از او مراقبت می‌کنند تأثیر بگذارد (۱۱).

اجتماعی شدن باعث پیوند بین نسل‌های مختلف می‌شود. برای نمونه تولد یک فرزند باعث تغییر در زندگی افرادی می‌شود که مسئولیت بزرگ کردن او را بر عهده دارند؛ و آن‌ها نیز فرایندهای یادگیری جدیدی

را تجربه می‌کنند. هرچند فرایند اجتماعی شدن در دوران کودکی شدیدتر است اما این فرایند در دوران بعدی نیز ادامه پیدا می‌کند؛ که البته اهمیت دوران کودکی در رشد و اجتماعی شدن بیشتر از دیگر دوران زندگی انسان‌هاست که با پی بردن به این موضوع امروزه جوامع با سرمایه‌گذاری بر روی آموزش کودکان سعی به بالا بردن سطح فرهنگ در اجتماع دارند (۲۰).

واژه اجتماعی شدن را اولین بار پژوهشگر آمریکایی بنام «رس» استفاده کرد. از نظر او اجتماعی شدن فرایندی است که در طی آن نیازها و احساس فرد به شیوه‌ای شکل می‌گیرد که به خواسته‌های اجتماع یا گروه هماهنگ باشد؛ اما دورکیم آن را به شکل جامع‌تری ارائه می‌کند و اجتماعی شدن را در ارتباط با تعلیم و تربیت می‌داند؛ و آموزش و پرورش را مهم‌ترین ابزار برای درونی کردن هنجارهای اجتماعی می‌داند (۲۸)، و اما در آغاز سده بیستم اجتماعی شدن شامل تعریف کامل‌تر و جامع‌تری شد؛ و بیان شد اجتماعی شدن ارتباط نزدیکی با شخصیت انسان، ساخت جامعه و ارزش‌های جامعه دارد (۲۱). از دیدگاه «سلزنیک» و «بروم» (۲)، فرایند اجتماعی شدن را می‌توان از دو دیدگاه جامعه و فرد بررسی کرد. از منظر جامعه، اجتماعی شدن فرایندی است که در طول آن افراد جدید به سنت پذیرش شده فرهنگی و شیوه زندگی سازمان یافته عادت می‌کنند؛ و این فرایند در ابتدای زندگی افراد شروع می‌شود و در تمام زندگی او ادامه پیدا می‌کند. او ضمن کنش متقابل با دیگران، در زمینه‌های فرهنگی هویتی مستقل کسب می‌کند و ارزش‌ها، آرمان‌ها و خواسته‌های خاصی را کسب می‌کند و در نتیجه این که اجتماعی شدن شامل دو فرایند مکمل می‌شود: رشد و تکامل شخصیت افراد و انتقال میراث اجتماعی و فرهنگی.

از این رو اجتماعی شدن را می‌توان فرایند هم‌نوایی و هم‌سازی فرد با نگرش‌های اجتماعی، ارزش‌ها و هنجارها دانست؛ هم‌چنین اجتماعی شدن فراگردی است که به وسیله آن افراد مهارت‌های اجتماعی و دانش لازم را برای شرکت کردن مؤثر و فعال در زندگی اجتماعی و گروهی را به دست می‌آورند (۳).

در پایان با توجه به مطالب فوق و با توجه به این که پژوهشی در زمینه اجتماعی شدن کودکان به ویژه با تأکید بر دیدگاه فارابی انجام نشده است و با توجه به این که جامعه ما و فرهنگ حاکم بر آن فرهنگی ایرانی-اسلامی است؛ در این پژوهش به فهم مؤلفه‌های اجتماعی شدن در دوران کودکی با تأکید بر دیدگاه فارابی پرداخته می‌شود.

ضرورت و اهمیت پژوهش

اجتماعی شدن فرایندی است که در طی آن یک فرد از آغاز تا فرجام زندگی خود برای سازگاری با نظم اجتماع آن را یاد می‌گیرد؛ بنابراین جامعه‌پذیری فرایندی است که در طی آن افراد با روش‌های زندگی در جامعه‌شان آشنا می‌شوند و به مرور زمان هویتی کسب می‌کنند و آمادگی پیدا می‌کنند که به عنوان عضوی از جامعه عملکرد و رفتار مناسبی داشته باشند (۱۰). بنابراین اجتماعی شدن فرایندی با آموزش‌های اجتماعی و فرهنگی در دوران کودکی است که از طرف سازمان‌های مختلف به منظور آماده کردن آنان برای پذیرش مسئولیت‌های مختلف مانند ازدواج، شهروند خوب بودن و نقش مادر یا پدر را ایفا کردن، ارائه

می‌شود. از این رو تمامی نهادهای اجتماع باید به طور مداوم روش‌های زندگی اجتماعی و مهارت‌های مورد نیاز را تبلیغ کنند و آموزش دهند تا ارزش‌های حاکم بر اجتماع در نسل‌های بعدی تقویت شود و این تقویت شدن باعث می‌شود؛ افراد مختلف خود را با نظم اجتماع هماهنگ کنند و زندگی خود را در عرصه‌های مختلف کامل کنند. از جمله مهم‌ترین و اصلی‌ترین مسائلی که در طول تاریخ تأثیر زیادی در سرنوشت انسان‌ها و تغییر دادن انسان‌ها داشته است تعلیم و تربیت است؛ و چون یکی از ابزارهای درونی کردن فرهنگ افراد در همه زمان‌ها تعلیم و تربیت بوده است؛ بنابراین نوع و نحوه تعلیم تربیت می‌تواند تأثیر زیادی در تغییر وضعیت اجتماعی کشور و جامعه داشته باشد. مسئله تعلیم و تربیت به عنوان مهم‌ترین و دشوارترین مسئله مبتلا به انسان، تأثیر عمیق در سرنوشت افراد، اقوام و دگرگون ساختن چهره بشریت طی قرون و اعصار داشته است. علاوه بر آن رهبر انقلاب اسلامی همواره در بیانات خود از تعلیم و تربیت به‌عنوان راه اصلاح و پیشرفت جامعه و کشور یاد کرده‌اند؛ بنابراین برای پی بردن به مشکلات کنونی جامعه باید به نحوه تعلیم و تربیت و افرادی که در این سیستم تربیت شده‌اند، بنگریم. مبانی نظری و ریشه‌هایی فکری نظام آموزشی و سیستم تعلیم و تربیت در کشور ما کمبودها و خلاء زیادی دارد و این کمبودها می‌تواند با فکر و نظر غربی پر شود که در این صورت حاصل آن افرادی است که به جای این که هویت اسلامی - ایرانی داشته باشند، هویتی غربی دارند. علاوه بر آن نتایج تحقیقات در مورد روحیات افکار و فرهنگ ایرانیان نشان می‌دهد که ریشه بسیاری از این مشکلات به وسیله تعلیم و تربیت قابل حل می‌باشد. از این رو تحقیق و پژوهش در زمینه دیدگاه فیلسوفان اسلامی می‌تواند در زمینه ساختن جامعه‌ای مطلوب و متناسب با فرهنگ اسلامی کمک‌کننده باشد (۱۹).

و اما چون برای محققان و دانشجویان در هر زمینه و رشته‌ای که تحقیق و تحصیل می‌کنند؛ این مسئله اهمیت به سزایی دارد که متفکران و افراد بزرگ آن حوزه را بشناسند، چرا که برای شناخت دقیق از آن حوزه و علم باید افکار متفکران آن حوزه را بشناسند و چون فارابی از اندیشمندان بزرگ جهان اسلام در حوزه اجتماعی می‌باشند؛ و متعلق به فرهنگ و اندیشه اسلامی است؛ بنابراین شایسته است افکارش در زمینه علوم انسانی و به خصوص اجتماعی بررسی و شناخته شود؛ چرا که وقتی علوم انسانی به درستی شناخته و درک شود می‌توان به‌وسیله آن و تربیت صحیح افراد بسیاری از مسائل و مشکلات جامعه را حل کرد و یا به هدایت آن پرداخت. البته این گفته‌ها به معنای رد و کنار گذاشتن اندیشه‌های دیگر نیست. بلکه بدین معناست که برای حل مشکلات اجتماعی باید تکیه اصلی بر اندیشه‌های ایرانی و اسلامی باشد و البته در کنار آن‌ها می‌توان از اندیشه‌های دیگر هم کمک گرفت. این در حالی است که تقلید محض ما از اندیشه غربی و دور ماندن از مبانی و ریشه‌های فکر و فرهنگ خودی باعث شده است؛ در زمینه نظریه - پردازی متناسب با فرهنگ ایرانی و اسلامی روز به روز عقب‌گرد کنیم و چون فارابی از بزرگ‌ترین فیلسوفان جهان اسلام است، بنابراین مراجعه به آراء و گفتار او برای یافتن پاسخ پرسش‌های خود در زمینه مسائل اجتماعی امری لازم و ضروری است.

سؤال پژوهش

مؤلفه‌های اجتماعی شدن در دوران کودکی بر اساس دیدگاه فارابی چیست؟

طرح پژوهش

پژوهش حاضر از نوع پژوهش‌های کیفی^۱ است که با طرح غیر پیدایشی^۲ یا غیر حدوثی به انجام رسید. در این مدل از پژوهش، پژوهشگر پس از گردآوری داده‌ها به تجزیه و تحلیل آن‌ها اقدام می‌نماید (۱۳).

روش انتخاب متون مورد مطالعه (داده‌یابی)

با استناد به دیدگاه پتن^۳ (۱۳)، در تحقیق کیفی، محقق، در انتخاب متون مورد مطالعه به شیوه‌ای هدف‌مند^۴ عمل می‌کند، آن گونه که متون مورد مطالعه بتواند بهترین و بیشترین اطلاعات را در زمینه موضوع تحقیق به محقق بدهد. علاوه بر آن در این مسیر از قواعد اشباع نظری^۵ و حداکثر تنوع در انتخاب متون^۶ استفاده می‌نماید. در این پژوهش نیز، محققان، به همین شیوه عمل نموده‌اند. از نظر نادری و سیف نراقی (۱۳۷۷)، با توجه به هدف، امکانات اجرایی و ماهیت موضوع تحقیق، روش انجام آن مشخص می‌شود. از آن جا که تحقیق حاضر کیفی و طرح آن غیر پیدایشی است، گردآوری داده‌ها به روش اسنادی^۷ و شیوه فیش‌برداری سیستماتیک یا منظم صورت گرفته است.

روش داده‌کاوی

برای تجزیه و تحلیل داده‌های کیفی سه رویکرد وجود دارد (۱۳):
 ۱. رویکرد توصیفی^۸: در این رویکرد اطلاعات حاصل از پژوهش بدون هیچ گونه اقدام تحلیلی ارائه می‌شود و معمولاً آن را با کار روزنامه‌نگاران مقایسه می‌گردد.
 ۲. رویکرد توصیفی-روایی یا توصیفی-تفسیری^۹: در این رویکرد، محقق کیفی، علاوه بر توصیف داده‌ها تا حدودی وارد مرحله تفسیر می‌شود. در این رویکرد، گرچه توصیف داده‌ها از اهمیت بالایی برخوردار است، ولی برخی از توصیف‌ها به سمت تفسیر و تأویل پیش می‌روند. نام این رویکرد را بلنکی و همکارانش (۱۳) توصیفی-تفسیری گذاشته‌اند.

^۱. Qualitative

^۲. Non Emergent Designe

^۳. Michael Quinn Patton

^۴. Purposive Sampling

^۵. Saturation Point

^۶. Maximum Variation Sampling

^۷. Documentation

^۸. Descriptive

^۹. Descriptive- Narrative

۳. رویکرد تفسیری- تجریدی^۱: این رویکرد نیازمند سطح بالایی از تفسیر و تجرید داده‌ها است؛ و از آن برای تشریح یک پدیده، ارائه یک الگو، تم و یا ساخت یک نظریه استفاده می‌شود. در این پژوهش برای تجزیه و تحلیل داده‌ها از رویکرد توصیفی- تفسیری استفاده شده است. روند تجزیه و تحلیل داده‌ها در این بخش به شیوه تحلیل محتوای استقرایی بوده که با استفاده از شیوه مقایسه مستمر داده‌ها^۲ تا رسیدن به نقطه اشباع شدگی یعنی حصول اطمینان از عدم دستیابی به اطلاعات جدیدتر، صورت گرفته است.

روش اجرا

در این روش متن انتخابی به صورت دقیق بررسی و مطالعه می‌شود و نکته‌های کلید از آن‌ها بیرون آورده می‌شود. در این زمینه بر مبنای نظر (استراس و کوربین، ۱۹۹۰) از کدگذاری‌های محوری^۳، باز^۴ و گزینشی یا انتخابی^۵ استفاده شده است. به این صورت که با یک نگاه کلی و گذرا به متن تصویری نسبت به متن حاصل شده است و بعد از آن با استفاده از روش رمزگذاری و مقایسه مستمر داده‌ها کدهای مختلفی به بخش‌های مختلف داده شده است؛ و این رمزها به عنوان مقوله‌های جانبی یا اولیه نام‌گذاری شدند؛ و بعد از آن محقق با مقایسه مستمر مقولات اولیه که به وسیله رمزگذاری باز به وجود آمد سعی کرده است پیوندهای بین آن‌ها را بیابد و به انجام رمزگذاری محوری پرداخته است. در فرایند این رمزگذاری، مفاهیمی از دل‌داده‌ها بیرون آورده شده است که تصویری غنی‌تر از مقوله‌ها و مفاهیم را به وجود آورده است؛ و مقولات مبنایی^۶ استخراج گردیده است. در پایان این فرایند پس از مقایسه مستمر و مجدد مقوله‌های مبنایی، رمزگذاری انتخابی انجام شده است؛ و ضمن پالایش مقوله‌های مبنایی در پایان، نتیجه‌ای حاصل شده است (۱۲).

اعتبارسنجی پژوهش

محقق در اعتمادسازی^۸ باید اعتماد لازم را در زمینه‌های نتایج حاصل از تحقیق کیفی و روش کار را فراهم آورد. راه‌های چهارگانه اعتمادسازی از دیدگاه لینکن و گیوبا^۹ (۱۹۸۵)، شامل روش‌های ساخت

^۱. Interpretation- Abstraction

^۲. Constant Comparative Method

^۳. Axial Coding

^۴. Open Coding

^۵. Selective Coding

^۶. Sub- Categories

^۷. Focal- Categories

^۸. Trustworthiness

^۹. Lincoln, Giba

مسیر ممیزی^۱، کار با تیم تحقیق^۲، راه‌های چندگانه جمع‌آوری اطلاعات^۳ و یا روش کنترل اعضا^۴ یا مطابقت دادن با اعضا است (۱۳). در پژوهش حاضر برای اعتمادسازی از روش چندگانه جمع‌آوری اطلاعات و روش مسیر ممیزی استفاده شده است. در روش چندگانه جمع‌آوری داده‌ها پژوهشگر از راه‌هایی مختلفی به داده‌یابی می‌پردازد که در این پژوهش به بررسی عمیق متون اعم از کتب، مقالات و ... پرداخته شده است. در مسیر ممیزی، محقق مسیری را که در تحقیق گذرانده است، مرحله به مرحله ثبت می‌کند و در اختیار خوانندگان می‌گذارد.

یافته‌ها

محبت و همبستگی اجتماعی

دانشمندان اسلامی، با الهام از بینش دینی و فلسفی خود بر این باورند که همبستگی اجتماعی پایدار، بر اساس باورهای مشترک شکل می‌گیرد و گریزی از آن نیست، ولی فارابی مسئله باورهای مشترک را در چهارچوبی متشکل از محبت و عدالت قرار داده، بر این باور است که آن چه عامل پیدایش همبستگی اجتماعی می‌شود، محبت است و استقرار و استمرار این همبستگی، در گرو اجرای عدالت است. وی در این زمینه می‌نویسد که بخش‌های مختلف جامعه و مراتب آن، بر اثر محبت و دوستی به یکدیگر پیوند می‌خورند و همبستگی بین آنان و پایداری این همبستگی در پرتو عدالت عاملان آن استوار می‌گردد. محبت به عنوان عامل همبستگی بر دو نوع است: طبیعی و ارادی. محبت طبیعی، مانند محبت پدر و مادر نسبت به فرزندان است. محبت ارادی نیز با توجه به منشأ آن به سه دسته تقسیم می‌شود: محبت بر اثر اشتراک در فضیلت، محبت برای به دست آوردن منفعت و محبت برای کسب لذت. محبت در ابتدا به دلیل اشتراک در فضیلت است و اشتراک در فضیلت، از طریق اشتراک در آراء و افعال حاصل می‌شود. اندیشه‌هایی که مردم مدینه برای استقرار همیشگی باید در آن اشتراک داشته باشند، اعتقاد به مبدأ آفرینش، منتهای آفرینش و میان مبدأ و منتهاست. اگر افراد جامعه در این امور اتفاق داشته باشند و این اتفاق، با انجام دادن کارهایی که تأمین‌کننده سعادت است تکمیل شود، محبت به یکدیگر در بین افراد جامعه پدید می‌آید.

در مرحله بعد، از آن جا که افراد جامعه در جوار یکدیگر زندگی می‌کنند و به یکدیگر نیاز دارند و به هم سود می‌رسانند، محبت بر اثر منفعت حاصل می‌شود و در مرحله سوم، چون افراد جامعه در فضایل مشترک‌اند و به یکدیگر سود می‌رسانند، به‌طور طبیعی از یکدیگر لذت می‌برند و به این طریق محبت بر اثر لذت هم فراهم می‌آید و در سایه این سه نوع محبت، همبستگی اجتماعی در جامعه فاصله به وقوع می‌پیوندد (۶).

^۱. Building an Audit Trail

^۲. Working With a Research Team

^۳. Multiple Methods of Data Collection

^۴. Member Checks

عدالت اجتماعی

از نظر او عدالت ویژگی ماهوی نظام کائنات است و همچنین اعتقاد دارد سیستم مدینه فاضله شبیه نظام کائنات است؛ بنابراین اجرای عدالت در مدینه فاضله از مؤلفه‌های اصلی است؛ بنابراین در حوزه اجتماعی شدن نیز عدالت اجتماعی یک مؤلفه اصلی است. از این رو تمام برنامه‌ریزی‌ها و فعالیت‌های تربیتی باید به حفظ و تأمین عدالت در جامعه بیانجامد. به عبارتی فراگیران باید در محیط جامعه عدالت‌جو و عدالت‌خواه تربیت شوند.

گروه همسالان و اجتماعی شدن

فارابی معالجه انحرافات و حفظ فرهنگ و ارزش‌های اخلاقی را وظیفه مدنی و حاکمیت دانسته، بر این باور است که افرادی را که از پذیرش قواعد اخلاقی پذیرفته شده در جامعه امتناع می‌ورزند، شناسایی و فرایند جامعه‌پذیری ثانوی یا مجدد را درباره آن‌ها اعمال نماید، معالجه انحرافات اجتماعی و حفظ آداب و سنن فاضله، امکان‌پذیر نیست، مگر به وسیله حکومتی که در پرتو آن، این افعال و سنن و عادات و ملکات و اخلاق در شهرها و میان مردم رواج یابد و این حکومت، باید در علاقه‌مند کردن مردم به حفظ این ملکات کوشا باشد تا از میان نروند (۸). بر رئیس جامعه فاضله لازم است که کجروها را شناسایی کرده، فرا خواند و هر گروهی از آن‌ها را با آن چه صلاح آن‌هاست درمان نماید؛ یعنی آن‌ها را تبعید کند یا کیفر دهد یا به زندان اندازد یا به کارهایی بگمارد، گرچه برای آن کار مفید نباشند (۸). فارابی در کتاب فصول المنتزعه، متناسب با تنظیم فیزیولوژیک و انسان‌انگارانۀ جامعه، به تبیین دیدگاه خود درباره برخورد حاکم جامعه با کجروان می‌پردازد: «حال شهر نیز این گونه است و همان گونه که در یک تن چنان تباهی پدید آید که بیم آن می‌رود همان تباهی به دیگر پاره‌های همسایه سرایت کند، آن پاره تباه شده از تن جدا می‌گردد تا دیگر پاره‌های تن نیک و سالم باز مانند. حال بخشی از شهر نیز این گونه است. همین که به آن پاره شهر تباهی رسد و بیم آن باشد که به پاره دیگر شهر سرایت کند، می‌بایست آن پاره شهر از شهر دور شود تا دیگر پاره شهر سالم و نیک بماند» (۹). طبق نظریه فارابی در کتاب تحصیل السعاده، محیط عامل عمده و اصلی در تکوین شخصیت اخلاقی و رفتاری انسان است. وی معتقد است: انسان از نظر وراثت، دارای سرشت پاک یا ناپاک نیست، بلکه نفس انسان نسبت به نیکی و بدی به تعبیر علم منطق «لابشرط» است. آن چه بر اخلاق و رفتار آدمیزادگان تأثیر می‌گذارد، عوامل محیطی است (۱۴). به عبارت دیگر، افراد در جامعه همنوایی و کجرفتاری را طی فرایندهای مشابهی فرامی‌گیرند (۲۶). کجرفتاری نتیجه یادگیری هنجارها و ارزش‌های انحرافی در چارچوب خرده فرهنگ‌ها و گروه همسالان است. از آن جا که گروه همسالان و اعضای یک خرده فرهنگ منحرف، موجب انتقال ناهنجاری‌ها به دیگران می‌شود، فارابی برای متوقف کردن فرایند انتقال ناهنجاری‌ها و درمان کجروی در کجرفتاران، توصیه می‌کند تا رئیس جامعه فاضله کجروها را شناسایی کرده، فرا خواند و هر گروهی از آن‌ها را با آن چه صلاح آن‌هاست، درمان

نماید(۵). با این شیوه، تعامل کجرفتاران با هم‌نویان کاهش و زمینه یادگیری و انتقال ناهنجاری‌ها از بین می‌رود. بنابراین، تأثیرپذیری اخلاقی افراد از گروه همسالان نیز یکی از مهم‌ترین عوامل محیطی در تغییر ارزش‌ها و هنجارهای یک جامعه از دیدگاه فارابی به شمار می‌رود.

هنر و اجتماعی شدن

او اعتقاد دارد بشر به وسیله صنایع زیبا به کمال و سعادت می‌رسد. وی در مورد موسیقی و اشعار در غیر لُهو و لعب اعتقاد دارد که در رسیدن به مقاصد انسانی که زیبایی و سعادت است تأثیر دارند(۵). او برای تربیت روان و نظم دادن به روح و روان هنر را مؤثر می‌داند؛ و برای این کار این استدلال می‌کند که انسان دارای قوه متخیله است و این قوه در کسب معرفت دخالت دارد. برای فارابی شعر و موسیقی نقش پالایش قوه متخیله و کمک به کسب معرفت را دارند. از دیدگاه فارابی موسیقی دارای دو بعد عملی و نظری است و شاگردان ابتدا باید با ابعاد نظری و سپس با بعد عمل و مهارتی موسیقی آشنا شوند(۵). او می‌گوید که برای ترویج فضایل اخلاقی و ارزش‌ها در جامعه می‌تواند به وسیله هنر قوه متخیله عموم مردم را پرورش داد، چون بیشتر مردم به وسیله تخیل و اقناع مسائل را قبول می‌کنند نه به وسیله اندیشه. او اولین وظیفه زمامداران را جهت دادن به تخیلات عمومی جامعه از طریق هنر می‌داند. از نظر فارابی کامل کننده تربیت جسمانی و پایه‌های اولیه تربیت، تربیت ذوقی است. او هم تربیت هنری و هم تربیت جسمانی را لازمه رسیدن به تربیت روحی می‌داند؛ و از آن جا که هنر موجب هماهنگی و نظم در روان کودک می‌شود بنابراین هنر باعث ایجاد لذت هنگام یادگیری در شاگردان می‌شود. علاوه بر آن او نسبت به هنر نظر انتقادی هم دارد و هر نوع از آن را برای تربیت شاگرد مناسب نمی‌بیند. او در تربیت ذوقی هم به پرورش قوه ناطقه و هم قوه متخیله اهمیت می‌دهد و هنر را وسیله‌ای برای تلطیف عاطفی می‌داند.

تربیت جسم و اجتماعی شدن

او انسان را دارای دو بعد روحی و جسمی می‌داند و به تربیت هر دو بعد هم اهمیت می‌دهد. ولی در نهایت او بعد روحی را مهم‌تر می‌داند و جسم را در خدمت آن می‌بیند. او آن چنان به بعد جسمی هم اهمیت می‌دهد که یکی از ویژگی‌های رئیس مدینه را که کامل‌ترین فرد در مدینه از نظر او است را دارا بودن بدن سالم می‌داند(۷). او تربیت بدنی را شامل دو بخش آموزش نظامی و بازی می‌داند. از نظر او بازهای مختلف اهداف متفاوتی دارند و به خودی خود هدف نیستند. او می‌گوید هدف از بازی خودسازی است و باعث زیاد شدن انرژی فرد برای فعالیتی جدی‌تر می‌شود. او سطح مهم‌تر تربیت بدنی را در سیستم تربیتی خود را به آمادگی بدنی برای دفاع از کشور می‌داند تا آن جا که در نظام‌های سیاسی خود یکی از شروط رئیس مدینه را قدرت بدنی جهت فرماندهی و جنگیدن می‌داند(۴). او می‌گوید بعد جسمی تربیت از اوایل کودکی آغاز می‌شود و از ۱۸ سالگی به بعد آموزش نظامی ادامه پیدا می‌کند. البته از دیدگاه او تربیت جسمی باهدف

کمک به تربیت روحی انجام می‌شود و معتقد است زیاده‌روی در تربیت بدنی و کم توجه کردن به بعد روحی باعث انحراف جامعه می‌شود. او اوج این انحراف را در مدینه تغلیبه می‌داند که در آن هدف اصلی مردم از زندگی توان‌مندسازی جسمی است و به دنبال برتری بر دیگران هستند (۴).

بذیرش آگاهانه نقش‌های اجتماعی

او معتقد است که تعلیم و تربیت باید تلاش کند نیروی انسانی مناسب در انواع و اقسام کارها، حرفه‌ها و مسئولیت‌ها تربیت کند، به طوری که موجب خوشبختی مردم شود؛ زیرا این گونه امور باعث پایداری جامعه می‌شود. فارابی در رساله السیاسة المدنیة تأکید می‌کند: هر انسانی دو نوع فطرت دارد، اول فطرت مشترک که بین همه انسان یکی و مشترک است و علی‌رغم ظرفیت‌های متفاوت در افراد مختلف وجود دارد و دیگری استعداد یا فطرت خاصی است که سبب می‌شود افراد به سمت کارها و علوم و چیزهای گوناگون هدایت شود؛ بنابراین انسان‌ها در زمینه معلومات، علوم، صنایع، فنون و معلومات متفاوت‌اند و هر کسی فطرتی ویژه دارد که به موجب آن به سمت صنعت، علم و فن خاصی سوق پیدا می‌کند (۱۵). بنابراین فارابی منشأ تقسیم کار را نوع دوم فطرت در نظر می‌گیرد که میزان و درجه آن در افراد مختلف تفاوت دارد. علاوه بر آن فطرت طبیعی اختیار را از انسان نمی‌گیرد و فقط آمادگی انسان برای انجام کاری به صورت آسان‌تر به وجود می‌آید. او قاعده‌ای دارد که هر کس باید یک پیشه یا حرفه داشته باشد و بنا بر تفاوت‌های فردی می‌گوید، آموزش فنون و صنایع و هنر باید اولویت داشته باشد. تا هر فردی تمام توان‌مندی و هوش خود را صرف شغل و حرفه‌اش کند، آن چنان که در زمینه عدالت اجتماعی تأکید می‌کند که: باید به فردی از جامعه شغلی خاص چه در مرتبه ریاست چه در مرتبه خدمت داده شود تا به آن عمل کند و هر فردی نباید بیشتر از یک شغل داشته باشد، چون هر انسانی شایسته انجام هر شغلی نیست و این که اگر هر کسی تنها به یک شغل بپردازد، تخصص بهتری در آن زمینه پیدا می‌کند و کارش از استحکام بیشتری برخوردار است.

او برای کسب یا از دست دادن یا کامل کردن استعدادهای فطری دو عامل را در نظر می‌گیرد:

۱. تعلیم و تربیت

۲. اضطراب‌ها، تصادفات، هنجارها، فشارها و تحرکات خارجی (۲۲).

بنابراین می‌توان گفت که تبخر و تعقل متمایز افراد درباره یک صنعت خاص یا علم جایگاه متفاوتی را به نظام تعیین می‌کند. در نتیجه باید در مورد سبایا و رفتارهای جمعی و فردی و استعدادها و گرایش‌های رفتاری تفکر و تأمل شود. چون این موارد تعیین کننده هنجارها و ارزش‌های اجتماعی هستند و آموزش و پرورش مسئول حفظ، کنترل و ایجاد آن را بر عهده دارد. او بیان می‌دارد که علم اجتماعی علاوه بر این که متکفل بیان ضرورت توزیع خیرات عمومی می‌باشد، چگونگی توزیع آن را نیز بیان می‌کند. به این معنی که برای هر فردی اشتغال به کار را ضروری می‌بیند و از جمع شدن مسئولیت‌ها و کالای اجتماعی در بین

دستان یک نفر یا افراد کمی جلوگیری می‌کند(۱۶). فارابی بیان می‌دارد حرفه و هنری غیر از ذوق و استعداد نیست که همراه با عنصر عقلانی است. او اساس تقسیم‌بندی افراد را در نوع پیشه‌ای که انتخاب کرده‌اند و نیز میزان خدمت آن‌ها می‌داند و برتری در پیشه‌ها را به نوع یا به کمیت و یا به کیفیت صنایع می‌داند و تأکید می‌کند: تفاضل صنایع به نوعی این معنی را می‌دهد که صناعات بالنوع مختلف است و هر نوع آن با دیگری تفاوت دارد و یکی برتر از آن دیگر و تفاضل کمی اهل صنایع که از یک نوع است به این معنی است که علم یکی از آن‌ها به افعال و اجزاء آن صنعت بیشتر از دیگری باشد و آن دیگر به افعال و اجزای آن صنعت کمتر مسلط و علم و اطلاع او کمتر باشد و تفاضل در کیفیت به این معنی است که هر دو به افعال و اجزاء و شرایط آن صنعت به اندازه هم واقف باشند. ولی یکی از آن دو در آن چه می‌داند، قوی‌تر و آگاهی او بیشتر باشد(۱۷).

او منزلت و مرتبه انسان‌ها را از روی کاری که انجام می‌دهند و با معیارهای زیر داوری و تعیین می‌کند.

۱. قادر بودن جهت به فعلیت در آوردن هدف غایی یک پیشه یا هنر
۲. استخدام جود تخیل و لیاقت بیشتر برای رسیدن به غایت حرفه و کار و دارا بودن حکمت عملی
۳. کامل کردن غایت یک عمل؛ بنابراین او توانایی انسان در انجام دادن کامل هنر و یا حرفه را معیار و ملاک منزلت اجتماعی و مرتبت آن‌ها می‌داند و اعتقاد دارد برتری‌های دیگری هیچ نقشی در مرتبت آن‌ها ندارد.

اهتمام به تعاون و همکاری در دوران کودکی

او به همکاری در زندگی اجتماعی تأکید می‌کند و اعتقاد دارد یک جامعه آرمانی مانند یک بدن سالم است که تمام اعضای آن جهت ادامه زندگی با همدیگر همکاری می‌کنند(۱). تأکید او و دیگر گفته‌هایش در زمینه زندگی اجتماعی و همکاری و تعاون، مخصوصاً در کتاب السیاسة المدنیة نشان می‌دهد که او در زندگی اجتماعی به این مورد بسیار اهمیت می‌دهد؛ و چون آموزش و پرورش فرایندی در زندگی اجتماعی و متأثر از آن است بحث همکاری و تعاون به آن ورود پیدا می‌کند و به عنوان جزئی از سیستم اجتماعی، آن را نیز شامل می‌شود؛ بنابراین همکاری و تعاون بین دانش‌آموزان، بین معلم و دانش‌آموزان و والدین و مدرسه و ... کاری بسیار مهم و ضروری به نظر می‌رسد.

بحث و نتیجه‌گیری

هدف پژوهش حاضر فهم مؤلفه‌های اجتماعی شدن در دوران کودکی از دیدگاه فارابی است. پژوهش حاضر از نوع کیفی و با طرح غیر پیدایشی یا غیر حدوثی به انجام رسیده است؛ و برای جمع‌آوری داده‌ها، از روش اسنادی و به کارگیری شیوه فیش‌برداری سیستماتیک یا منظم استفاده شده است. در این پژوهش برای تجزیه و تحلیل داده‌ها از رویکرد توصیفی-تفسیری و شیوه تحلیل محتوای استقرایی استفاده گردید. داده‌ها با استفاده از روش مقایسه مستمر (Costant Comparative Method) تا رسیدن به نقطه اشباع‌شدگی

(Saturation Point)، یعنی حصول اطمینان از عدم دستیابی به اطلاعات جدیدتر، به منظور استخراج مؤلفه‌های اجتماعی شدن و پاسخ به سؤال پژوهش مورد مطالعه و بررسی قرار گرفت. مؤلفه‌های به دست آمده بر مبنای دیدگاه فارابی شامل: محبت و همبستگی اجتماعی، گروه همسالان و اجتماعی شدن، عدالت اجتماعی، هنر و اجتماعی شدن، تربیت جسم و اجتماعی شدن، پذیرش آگاهانه نقش‌های اجتماعی و اهتمام به تعاون و همکاری در دوران کودکی شد. فارابی می‌گوید بین جهان با جامعه و سیستم انسان همانندی وجود دارد (۲۴). از دیدگاه او جهان و انسان مجموعه‌هایی واحد و منسجم هستند و قسمت‌های مختلف این مجموعه در طول یکدیگر همدیگر را کمک می‌کنند، جهت حرکتی از پیش معین شده و جهت‌دار و تا زمانی که وظیفه خود را طبق نقشه اجرا کنند، در بهترین شکل ممکن هستند و مجموعه آن‌ها نیز به همین صورت در بهترین شکل خواهد بود. جامعه آرمانی که در نگاه او مدینه فاضله نامیده می‌شود در واقع طرحی است از نظام کلی جهان، از این رو افراد شهر اگر بر طبق نقش و جایگاه خاص خود انجام وظیفه کنند و فکر و اندیشه در خور جایگاه خود داشته باشند، در نهایت به بهترین نوع کمال انسانی دست خواهند یافت. از این منظر تعلیم و تربیت در خدمت برقراری مدینه فاضله است و می‌کوشد افراد را برای ایفای نقش در این مدینه آماده کند. از سوی دیگر تمام اعضا با یکدیگر پیوندی عمیق دارند و عیب و نقصی در کارکرد هر یک از اعضا می‌توانست مشکلات جدی برای جامعه پدید آورد؛ از این رو در تربیت باید کوشید، افراد را متعهد و دلسوز نسبت به نظام جامعه بار آورد. از سوی دیگر، دیگر اعضا با ارائه الگوهای مناسب و امر به معروف و نهی از منکر باید بکوشند تا جلوی انحرافات را بگیرند و هماهنگی نظام اجتماع را حفظ کنند. وی معتقد است هر یک از افراد مدینه فاضله، صنعت واحدی را تصدی می‌کند. منظور وی از این گفتار این است که اگر هر کسی بر طبق ذوق، علاقه و هوش و استعداد حداقل در یک مهارت ورزیده شود و تخصص لازم را پیدا کند چون تمام تخصص‌های لازم توسط افراد مختلف جامعه تأمین می‌شود، آن جامعه می‌تواند روی پای خود بایستد. از این رو تمام افراد جامعه باید بکوشند با استفاده از تجربیات دیگران و تمرین، تخصص‌های لازم برای یک جامعه را بیاموزند و تأمین کنند. وی معتقد بود این کار باعث سرعت و تقویت بهره‌وری از زمان می‌شود و می‌تواند خود به خود به پیشرفت جامعه کمک کند. در عین حال فارابی در کنار آموزش و مهارت‌آموزی به عنصر تشویق برای رشد خلاقیت‌ها توجه ویژه دارد و معتقد است برای فرهنگ‌سازی صحیح و گسترش عقاید خالص و رغبت پاک آدمی باید زمینه‌های گرایش به اعمال و عقاید خیر را در افراد بشر به وجود آورد. او اعتقاد دارد دولت در برنامه‌ریزی آموزش و پرورش اثرگذار است و بیشتر فضیلت‌ها و خوبی‌ها در اجتماع به وسیله حکومت طرح‌ریزی می‌شود. از این رو او تربیت را یکی از وظایف حکومت و دولت می‌داند. او به آموزش‌های اختصاصی و عمومی می‌پردازد و اعتقاد دارد همه مردم باید برای رشد و کمال فکری خویش و جهت اجرای بهتر نقش خود در مدینه باید به آموزش و پرورش دسترسی داشته باشند. در کنار آموزش عمومی او به آموزش اختصاصی هم اهمیت می‌دهد و بیان می‌دارد که در جامعه آرمانی هر فردی شغلی را انتخاب می‌کند، زیرا که استعداد و توان مندی آنان متفاوت است. او هم‌چنین

معتقد است که تعلیم و تربیت در اوان کودکی باید بر حواس کودک تمرکز کند و آموزش باید صورت عینی و محسوس داشته باشد. در برنامه تعلیم و تربیت او موسیقی، شعر و بازی بسیار مهم و تأثیرگذار هستند. او به بازی بسیار اهمیت می‌دهد و می‌گوید که بازی به خودی خود هدف نیست لکن اهمیت آن در ارتباط با هدفی می‌باشد که موردنظر است. در نوشتن و ذکر قسمت‌هایی از نظرات فارابی در جهت فراگیری کودک و طرز رفتار و حرکات و سکناات و آداب و تعلیم و تربیت کودکان، هدف این نیست که صرفاً همه نظریات او را بی‌کم و کاست بپذیریم و ادعا کنیم که عقاید و افکار آنان در زمینه مسائل تعلیم و تربیت و آداب معاشرت کاملاً بی‌عیب و نقص است. مسلم است که این گونه افکار و عقاید برای روزگاری که آنان در آن می‌زیستند با توجه به این که در آن روزگاران، میدان فرهنگ و تعلیم و تعلم سخت تنگ بوده و تعداد با سوادان، انگشت شمار بوده است، نه تنها تازگی داشته بلکه دارای کاربرد بسیار بوده و مفید فایده به شمار می‌رفته‌اند؛ اما برای زمانی مثل زمان ما که قرن پیشرفت‌های شگرف علمی و صنعتی است و جهان به سوی دنیاهای ناشناخته و نامکشوف برای کشف مجهولات می‌شتابد و قرن فضا و انرژی و تحرک بدان گونه از مغز پر توان بشر امروزه بهره می‌گیرد تا بتواند شگرف‌ترین، پیچیده‌ترین و معضل‌ترین مسائل طبیعت را حل کند و تازه‌ترین پدیده علمی و فرهنگی را ارائه دهد و پیشرفته‌ترین آزمایشگاه‌ها در خدمت علوم تعلیم و تربیت قرار گرفته است. پذیرش همه نظریه‌های آنان، منطقی نمی‌نماید؛ اما این بدان معنی نیست که بر روی همه گفته‌ها و نظریه‌های آنان و سایر علمای متقدم خط بطلان بکشیم. آن چه در جهان پیشرفته امروز معمول است این است که علمای پرورش و آموزش و روان‌شناسان، به وسیله آزمایش‌های متعدد و متفاوت، رفتارهای فرد را مورد دقت و بررسی قرار می‌دهند و با شناختی که با این آزمایش‌ها حاصل‌شان می‌گردد، شخصیت متعلم و نوع استعداد او را طبقه‌بندی و بر اساس همین طبقه‌بندی آموزش‌های خود را شروع می‌نمایند؛ اما اگر با یک منطق درست و منصفانه، منکر روش‌های تعلیم و تربیت جدید نباشیم و با توجه به این که مسائل تعلیم و تربیت مغرب زمین در سال‌های اخیر، بدون در نظر گرفتن شرایط اقلیمی و سنتی و فرهنگی و ملی وارد سرزمین ما شده است، نمی‌توانیم تمام اندیشه‌های بارور دانشمندان و علمای علم‌الاجتماع و متفکران تعلیم و تربیت خود را که به فراوانی در متون پر بار ادبی و علمی خویش داریم به دست فراموشی بسپاریم و از افکار بشردوستانه آنان بهره‌ای نگیریم؛ بنابراین استفاده از آراء تربیتی و اجتماعی اندیشمندان اسلام در جامعه امری ضروری و واجب است.

محدودیت‌های پژوهش

- اندک بودن پژوهش‌های داخلی و خارجی در زمینه اجتماعی شدن در دوران کودکی.
- نپرداختن این فیلسوف به مسئله اجتماعی شدن در دوران کودکی به طور مستقیم و این که باید از فلسفه او این مؤلفه‌های پنهان را بیرون کشید.
- کم بود زمان به خاطر قانون سنوات دانشگاه.

پیشنهادهای پژوهشی

- بررسی تطبیقی آراء فلاسفه مسلمان و غربی در زمینه اجتماعی شدن کودکان
- بررسی آراء دیگر فلاسفه مسلمان در زمینه اجتماعی شدن کودکان مانند ابن‌خلدون و غزالی و ...
- بررسی حوزه اجتماعی شدن کودکان از دیدگاه فلاسفه و جامعه‌شناسان معاصر.

پیشنهادهای کاربردی

این پژوهش می‌تواند انگیزه‌ای شود برای توجه بیشتر به مبانی تاریخی، فلسفی و اجتماعی خودمان جهت اصلاح نظام آموزش و پرورش و جامعه.

در تهیه برنامه درسی دانش‌آموزان به خصوص کودکان به مؤلفه‌های اجتماعی شدن و جامعه‌پذیری توجه ویژه شود.

معرفی بیشتر اندیشه‌های اندیشمندان مسلمان به جهان به خصوص در زمینه‌های اجتماعی.

تعارض منافع

«بنا بر اظهار نویسندگان مقاله حاضر فاقد هر گونه تعارض منافع بوده است.»

منابع

1. Advan, M. (2000). Abu Nasr Farabi. Payam Azadi Publications, Tehran.
2. Alaqband, A. (2000). Sociology of education. Twenty- eighth edition, Tehran (in Persian)
3. Alaqband, A. (2001). Sociology of education. Twenty- eighth edition, Tehran (in Persian)
4. Al- Farabi, A. (1971). Abstract Seasons. research by Dr. Fawzi Matri Najjar, Beirut, Dar al- Mashreq.
5. Al- Farabi, A. (1987). Al- Siasa al- Madiniyah. Tehran, Al- Zahra. 21. Farabi, A (1996). Great Music, translated by Dr. Azar Tash Azar Noosh, Tehran Institute of Humanities and Cultural Studies
6. Al- Farabi, A. (2010). Al- Siasa al- Madaniyyah. translated by Malekshahi, Soroush Publications, second edition.
7. Al- Farabi, A. (1961). Aristotle's Philosophy and the Elements of Philosophy and the Levels of Elements. edited by Mohsen Mahdi, Beirut.
8. Al- Farabi, A. (1985). Census of Sciences. translated by Hossein Khadijom, Tehran, Scientific and Cultural.
9. Al- Farabi, A. (1985). Fosul al- Muntazeah. Tehran, Al- Zahra.
10. Cohen & Bruce. (2003). Fundamentals of Sociology. translation: Fazel and Tavassoli. Tehran: Samat Publications.
11. Cohen, J. (2006). Social, Emotional, Ethical, and Academic Education: Creating a Climate for Learning, Participation in Democracy, and Well-Being. Harvard Educational Review Vol. 76, No. 2.
12. Creswell, J. W. (1994). Research: Qualitative and Quantitative Approaches. London: SAGE Publication.
13. Creswell, J. W. (1990). Research: Qualitative and Quantitative Approaches. London: SAGE Publication.
14. Davidson, A & Herbert. (1992). Alfarabi, Avicena, and Aveerroes On Intellect. Oxford: Oxford University Press.
15. Farabi, A. (1979). Politics of Civilization. translated and annotated by Seyyed Jafar Sajjadi, Iranian Philosophy Association, Tehran.
16. Farabi, A. (1999). The words used in Al-Mutiq. translated by Hassan Malek Shahi, Soroush Publishing House.
17. Farabi, A. (1990). Thoughts of the Virtuous Medina. translated and annotated by Seyyed Jafar Shahidi, Printing and Publishing Organization of the Ministry of Culture and Islamic Guidance.
18. Farabi. (1982). Thoughts of the Virtuous Medina. translated by Sajjadi, Tehran, Tahori Library.
19. Ghaemi Amiri, A. (2009). Islamic Education. Textbook Publishing Company, 10th edition. (in Persian)
20. Giddens, A. (1989). Sociology. Cambridge: Cambridge Polity Press.
21. Krauss, R & Deutsch, Mo. (1995). Theories in Social Psychology. translated by Morteza Katabi, University of Tehran Press. (in Persian)
22. Nazerzadeh Kermani, F. (1997). Principles and Foundations of Farabi's Political Philosophy. Tehran, Alzahra University.
23. Nobakht, S. (2005). Explanation and critique of the theory of social education based on Plato's utopia based on Farabi's views. Master's thesis in the field of history and philosophy of education, Faculty of Humanities, Tarbiat Modares University. (in Persian)
24. Office of Cooperation between the seminary and the university. (1998). Opinions of Muslim scientists in education and its principles, vol. 1, Tehran: Samt. (in Persian)

-
25. Plato. (2004). Jomhor. translated by Fouad Rouhani, Tehran, Scientific Publications, ninth edition.
 26. Seddiq Sarvestani, R. (2010). Social Pathology (Sociology of Deviations). Tehran, Samt.
 27. Shahabadi Farahani, M. (2003). Introduction to Children's Literature, Children and Adolescents Intellectual Development Center, Tehran. (in Persian)
 28. Snuzel. (1989). Social Psychology. translated by Mohammad Ali Kardan, Tehran: University of Tehran Press. (in Persian)

.

.